



سفر به لبنان

تاریخ دریافت: ۸۴/۱۲/۲۵

تاریخ تأیید: ۸۴/۱۲/۲۸

اشاره:

در فاصله ۲۶ دی تا چهارم بهمن ماه سال ۱۳۸۴ هیأتی علمی از دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به دعوت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لبنان جهت شرکت در همایش تأثیرات انقلاب اسلامی بر تحول معارف دینی و علوم انسانی رهسپار لبنان شد. این هیأت همچنین عهده‌دار فراهم کردن مقدمات برگزاری اجلاس بین‌المللی شرف‌الدین در لبنان بوده است. آنچه می‌خوانید گزارش این سفر است. گزارش از دو بخش تشکیل شده است:

بخش اول: چکیده سخنرانی دکتر لکزایی، سردبیر فصلنامه علوم سیاسی است، که پس از بازگشت از سفر در جمع اعضای شورای پژوهشی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی ایراد شده و عمدتاً ناظر به تحلیل تحولات سیاست و حکومت در لبنان است و بخش دوم گزارش همایش تأثیرات انقلاب اسلامی بر تحول علوم انسانی و جریان‌های فکری - سیاسی در ایران است.

۱. سیاست و حکومت در لبنان

لبنان در بستر تاریخی

لبنان دارای تاریخی کهن است که از زمان فنیقی‌ها آغاز می‌شود. بعد از ورود اسلام به آن سرزمین، لبنان به تصرف خلافت اسلامی درآمد و تا اواخر سده پانزدهم میلادی ادامه می‌یابد. در سده یازدهم میلادی، لبنان جزئی از قلمرو مسیحیان صلیبی می‌شود و بعد از انقراض آنها، لبنان زیر



سیطره مصر قرار می‌گیرد. بعد از وقوع پاره‌ای تحولات، لبنان به تصرف عثمانی‌ها در می‌آید، ولی دولت عثمانی در این جا اعمال قدرت نمی‌کند، بلکه اداره منطقه را به امرای محلی واگذار می‌نماید. در سده نوزدهم میلادی، دو اقلیت مذهبی «مارونی» و «دوروزی‌ها» که اولی مورد حمایت فرانسه و دومی مورد حمایت انگلیسی‌ها بودند، صحنه گردان حوادث لبنان می‌شوند. با تحریک دو قدرت خارجی و دو اقلیت داخلی جنگ‌هایی که در لبنان آغاز شده بود، ادامه می‌یابد، ولی هیچ یک بر دیگری پیروز نمی‌شود.

سرانجام در سال ۱۸۶۱، این دو قدرت با یکدیگر توافق می‌کنند و مقررات واحدی را بر لبنان تحمیل می‌کنند. براساس این مقررات باید لبنان تحت حکومت حاکمی مسیحی اداره شود. آن‌گاه بحث ارتباط با عثمانی پیش می‌آید که می‌گویند حکم حاکم مسیحی را باید خلیفه اعطا کند، بنابراین ارتباط با خلافت در حد صدور حکم می‌شود. در نتیجه خودمختاری لبنان از عثمانی پرننگ تر می‌شود و توصیه می‌شود که این حاکم از مذاهب و نیروهای مذاهب مختلف استفاده نماید.

بعد از وقوع جنگ جهانی اول، عثمانی تجزیه می‌شود و در سال ۱۹۲۳ جامعه ملل، سوریه و لبنان را رسماً تحت قیمومیت فرانسه قرار می‌دهد. برای این که انگلیس هم مدعی نشود، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مانند عراق در اختیارش گذاشته می‌شود.

در جنگ جهانی دوم، فرانسه به اشغال آلمانی‌ها در می‌آید. در این مدت لبنان هم تحت حاکمیت دولت فرانسه دست نشانده آلمان نازی قرار می‌گیرد. این امر باعث توجه آلمان‌ها به لبنان می‌شود که امروز، نیز یکی از مراکز فرهنگی فعال در بیروت مرکز فرهنگی آلمان‌هاست. بعد از شکست آلمان و استقلال مجدد فرانسوی‌ها در سال ۱۹۴۱، نیروهای فرانسوی مخالف آلمان و انگلیس به کمک یکدیگر آمده و لبنان را اشغال کردند. در سال ۱۹۴۱ با موافقت فرانسوی‌ها، انتخابات ریاست جمهوری لبنان برگزار می‌شود و در سال ۱۹۴۳، ژنرال دوگل، استقلال لبنان را اعلام می‌کند و می‌گوید ما نمی‌خواهیم لبنان تحت قیمومیت ما باشد. در ۱۹۴۶ فرانسه و بریتانیا با توافق هم، لبنان را تخلیه می‌کنند. بنابراین لبنان، استقلال خود را از فرانسه به شکل مسالمت‌آمیزی دریافت کرده است این امر باعث شده که هم‌چنان نفوذ و ارتباط با فرانسه در لبنان برقرار باشد.

علت خروج فرانسوی‌ها از لبنان، بیشتر به سبب بیرون بردن انگلیسی‌ها از لبنان بود تا دولت لبنان با خیال راحت به کار خود ادامه دهد.

حمله اسرائیل به لبنان و جنگ‌های داخلی

تا این که در دهه ۶۰ میلادی، اسرائیل به خاک لبنان حمله می‌کند؛ بهانه اسرائیلی‌ها این بود که از

خاک لبنان به فلسطین اشغالی حمله می‌شود و چون دولت لبنان توان جلوگیری از این امر را ندارد، ما این کار را انجام می‌دهیم. لبنان از سوی با فلسطین اشغالی، از طرف دیگر با سوریه و هم‌چنین با دریای مدیترانه هم‌مرز است. با حمایت اسرائیل و فرانسه، در سال ۱۹۷۰، سلیمان فرنجه از وزرای کابینه به ریاست جمهوری می‌رسد. مشی‌وی، شدیداً علیه فلسطین و طرف‌داری از آمریکا است. در نتیجه در اوایل ۱۹۶۰ حرکتی علیه فلسطینی‌ها در لبنان آغاز می‌شود و با حمایت فرنجه از داخل لبنان نیز تقویت می‌شود.

در ۱۹۷۵، فالانژیست‌های لبنان به اتوبوسی که حامل فلسطینی‌ها بود، حمله کرده و تعدادی از مسافران آن‌را به قتل می‌رسانند، به این ترتیب جنگ‌های معروف لبنان آغاز می‌شود. جنگ اسرائیل با فلسطین به جنگ داخلی لبنان توسعه می‌یابد. در یک سوی این جنگ، مسیحیان راست‌گرای افراطی قرار دارند و در طرف دیگر، مسلمانان، چپ‌گرایان و ملیون قرار دارند؛ یعنی افرادی که مسیحی هستند ولی دنبال استقلال لبنان هستند (این جبهه‌بندی‌ها با اشکال مختلف، تغییر چهره یافته و هنوز ادامه دارد). جنگ‌های داخلی تا اوایل ۱۹۹۰ ادامه می‌یابد؛ یعنی در حدود پانزده سال. برای کنترل این جنگ‌ها، اتفاقاتی رخ می‌دهد. در سال ۱۹۷۶، یک سال بعد از آغاز جنگ‌های داخلی، نیرویی سی هزار نفره از اعراب که عمدتاً سوری بودند وارد لبنان شده تا از ادامه جنگ جلوگیری نمایند. به دنبال ورود نیروهای سوریه، اسرائیل نیز بهانه یافته و خود را تقویت می‌کند.

در سال ۱۹۷۸ نیروهای اسرائیلی بخشی از لبنان را به بهانه دفاع از خود، اشغال می‌کنند. در همین سال میان سربازان سوری از یک‌طرف و شبه نظامیان مسیحی از سوی دیگر جنگ رخ می‌دهد. مسیحیان راست‌گرای افراطی طرف‌دار اسرائیل که فالانژیست‌ها، جزء آنها هستند، در یک سو قرار گرفته و در طرف مقابل نیروهای سوری، عرب و مسلمان قرار می‌گیرند که با هم دیگر می‌جنگند.

در سال ۱۹۸۰ شبه نظامیان فالانژ، اقتدار خود را بر منطقه شرق بیروت به صورت کامل تثبیت می‌کنند؛ بیروت شرقی در حال حاضر، کاملاً مسیحی است و مسلمانان ساکن در آن منطقه مانند سید حسن نصرالله، خانه‌های خود را ترک و به بیروت غربی رفتند.

در سال ۱۹۸۲ اسرائیلی‌ها مجدداً حمله گسترده‌ای را علیه لبنان آغاز و تا بیروت پیش می‌آیند. در این حمله صهیونیست‌ها موفق می‌شوند تا چریک‌های فلسطینی را از لبنان بیرون کرده و هزاران نفر از مردم لبنان و فلسطین را می‌کشند که جنایت فجیع صبرا و شتیلا در این حمله اتفاق می‌افتد. بعد از اخراج نیروهای فلسطینی از لبنان، بهانه‌ای برای اسرائیل برای ماندن در لبنان وجود ندارد.

در سال ۱۹۸۳ صهیونیست‌ها به کمک آمریکا، فالانژیست‌های لبنان (دولت وابسته) را بر سر کار



می‌آورند و توافق نامه‌ای نیز تنظیم می‌شود.

تولد جنبش حزب‌الله

این نکته، سرآغاز تولد جنبش حزب‌الله می‌شود. البته قبلاً نیروهایی بودند مانند جنبش امل، حتی امام موسی صدر در سال ۱۹۷۵ که به اتوبوس حمله و ماجرا آغاز شده بود، خودش پرچم‌دار شد. در این مقطع حزب‌الله به صورت مخفیانه تأسیس و مخالفت خود را با این مسئله آغاز می‌کند. نیروی امل و سوریه مخالفت می‌کنند ولی قدرت ندارند. با آغاز این مخالفت‌ها، فرانسوی‌ها به صورت مستقیم وارد لبنان می‌شوند و آمریکا نیز برای حمایت از اسرائیل وارد می‌شود. با عملیات حزب‌الله لبنان، دو عملیات استشهادی به پایگاه فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها صورت می‌گیرد. با کشته شدن بیش از ۵۸ تفنگ‌دار فرانسوی و ۲۴۱ تفنگ‌دار آمریکایی، آنها از لبنان خارج می‌شوند. این درگیری‌ها تا سال ۱۹۸۸ ادامه می‌یابد تا این‌که ژنرال میشل عون فرمانده ارتش لبنان از طرف امین جُمیل (رئیس‌جمهور) به صورت غیرقانونی به نخست‌وزیری منصوب و این امر باعث مخالفت نیروهای ملی و اسلامی می‌شود.

نتیجه آن، جنگ سخت و تخریبی میان دو بخش بیروت (شرق مسیحی‌نشین با غرب مسلمان‌نشین) می‌شود که یک‌بار دیگر رودرروی هم قرار می‌گیرند. اما آن‌چه باعث انتقاد غرب می‌شود این است که با آغاز جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ و حمله عراق به کویت، سوریه از این فرصت استفاده کرده و مقر میشل عون را بمباران می‌کند و به سبب این مسئله او فرار کرده و به سفارت فرانسه پناهنده می‌شود و در نتیجه خلأ قدرت پیش می‌آید.

پیمان طائف

در این‌جا بحث پیمان طائف مطرح می‌شود که با وساطت دولت عربستان و موافقت قدرت‌های بزرگ، نمایندگان پارلمان لبنان در شهر طائف جمع شده و توافق نامه‌ای را امضا می‌کنند که براساس آن، دولت لبنان باید وضعیتی مانند موقعیت فعلی خود را داشته باشد. از موارد دیگر این قرارداد، تساوی تعداد نمایندگان مسلمان و مسیحی در پارلمان است. مطلب دیگر این‌که اختیارات رئیس‌جمهور کم شده است.

در انتخابات سال ۱۹۹۲ عمر کرامی نخست‌وزیر وقت استعفا کرده و الیاس هراوی رئیس‌جمهور، رفیق حریری را که - سرمایه‌دار معروف لبنانی و از چهره‌هایی است که مشهور به روابط صمیمی با عربستان سعودی، فرانسه و آمریکا است - مأمور تشکیل کابینه می‌کند. بنابراین حریری از سال ۱۹۹۲

وارد می‌شود و شروع به کارهای بنیادی می‌کند مانند: تأسیسات جدید، خیابان‌کشی‌ها و بازگشت توریسم به لبنان.

بنادر لبنان (بیروت، طرابلس، صیدا، صور و جُونیه) در دوره رفیق حریری خیلی فعال می‌شود، جمعیت لبنان را حدود پنج میلیون نفر تخمین می‌زنند که سرشماری خیلی دقیقی نیست. اما جمعیت خارج از لبنان حدود ۱۴ میلیون نفر است که تنها کشوری است که این تعداد نیرو در خارج از کشور خود دارد از جمله در کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین، اروپا و خاورمیانه. علت این پراکندگی‌ها، وجود ناامنی بوده است.

مساحت لبنان ۱۰۴۰۰ کیلومتر مربع است که ۱۸ طایفه در آن زندگی می‌کنند. از این تعداد طایفه، ۱۲ طایفه مسیحی، ۵ طایفه اسلامی و یک طایفه یهودی هستند ۷۰ درصد جمعیت لبنان را مسلمانان تشکیل می‌دهند. اما حضور مسلمانان در قدرت به نسبت جمعیت نیست. علی‌رغم اینکه اکثریت با شیعه است، به لحاظ تاریخی، کم‌قدرت‌ترین بوده‌اند و این قدرت به تدریج در حال افزایش است.

براساس آمارهای موجود، ۳۲ درصد از جمعیت لبنان شیعه، ۲۴ درصد مارونی، ۲۱ درصد سنی، ۷ درصد دوروزی و ۱۶ درصد از سایر مذاهب هستند. شیعیان در جنوب؛ یعنی شهرهای صیدا، صور، نبطیه و روستاهای حومه، بعلبک، بخشی از دره بقاع و همین‌طور در بخش ضاحیه که از مناطق مشهور بیروت است و امنیت آن، در حال حاضر توسط حزب‌الله تأمین می‌شود ساکن هستند. سنی‌ها نیز در مناطق ذیل ساکن هستند: بیروت غربی، طرابلس و بخشی نیز در صیدا.

دوروزی‌ها و مسیحی‌ها، نیز نوعاً در مناطق استراتژیک کوهستانی ساکن هستند. از قدیم و با توجه به حمایت فرانسوی‌ها، همه ارتفاعات حساس لبنان به اینها داده شده است که در شرق بیروت به منطقه هریسا می‌رسید و مرتفع‌ترین منطقه بیروت است که در آنجا مجسمه حضرت مریم هم وجود دارد و منطقه مهمی است.

مسیحیان ۱۲ فرقه هستند و چگونگی کار آنها با هم‌دیگر، باعث می‌شود که در گروه‌بندی‌ها با هم نباشند: بخشی در برابر مسلمانان و دسته‌ای نیز در کنار مسلمانان قرار می‌گیرند. برای مثال امروز با این‌که، رئیس‌جمهور، مسیحی است، در کنار سوریه و حزب‌الله است. هم‌چنین اختلافات مسلمانان باعث شده که بعضی از مسلمانان نیز در کنار مسیحیان قرار گیرند.

مجلس اعلای شیعیان

مجلس اعلای شیعیان جزء تشکیلات مذهبی شیعه در لبنان است که در سال ۱۹۶۹ توسط امام ۳۱۷



موسی صدر بنیان‌گذاری شد و بار بوده شدن ایشان در سال ۱۹۷۸ ادارهٔ مجلس برعهدهٔ شیخ مهدی شمس‌الدین گذاشته شد. وی از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۵ نایب رئیس بود و با برگزاری انتخابات در سال ۱۹۹۵ به ریاست مجلس انتخاب شد. رئیس فعلی، شیخ قبلان است که با ایشان نیز ملاقات کردیم. در ضمن چون وی نایب شمس‌الدین بوده و هنوز انتخاباتی برگزار نشده است، نایب رئیس است. مجلس شیعیان مسئول انجام امور شیعیان است، اما رئیس مجلس رسمی لبنان (قوه مقننه)، نبیه بری است که از شیعیان و هم‌چنین رئیس جنبش امل است. در شرایط فعلی جنبش امل، حزب‌الله، شیخ قبلان رئیس مجلس مذهبی شیعیان، رئیس‌جمهور (امیل لحود)، سوریه و ایران در یک گروه قرار دارند. سنی‌ها نیز یک مفتی دارند که آنها را رهبری می‌کند و در حال حاضر رهبری آنها با شیخ محمد رشید قبتانی است. ایران در حال پی‌گیری ایجاد تشکلی از علمای شیعه و سنی به نام **تجمع علمای مسلمان لبنان** است.

دوروزی‌ها هم دارای رهبر هستند. اما مشکلی که آنها دارند، این است که به لحاظ سیاسی دو گروه هستند: طرف‌داران حزب سوسیالیست پیشرو به رهبری ولید جنبلاط و خاندان ارسلان. گروه **ولی جنبلاط مخالف حزب‌الله، سوریه و ایران هستند**

در زمانی که لبنان بودیم، راهپیمایی از سوی حزب‌الله، امل و طرف‌داران آنها علیه آمریکا برگزار شد. جنبلاط در مصاحبه‌ای این تظاهرات را کار ایران و سوریه دانست. سید حسن نصرالله در مصاحبه‌ای با شبکه New.T.V لبنان، جواب داد که آیا اگر کسی با ترتیبات امنیتی آمریکا در لبنان مخالف باشد، ایرانی یا سوری است؟ هم‌چنین وی گفت: ما با جنبلاط مخالفیم، زیرا هدف وی ساقط کردن سوریه است در حالی که ما نمی‌توانیم با وی همراه باشیم چرا که دولت سوریه، مسلمان است و باید از استقلال آن دفاع کنیم. مشکل دیگر ما با جنبلاط، این است که وی قصد وارد کردن نیروهای غربی را به لبنان دارد و ما با این مسئله مخالفیم، چون: اولاً، لبنان به کمک نیروی خارجی نیازی ندارد و اگر به نیروی خارجی نیاز پیدا نمود، باید از نیروی عرب استفاده کند.

این مسئله باعث دو قطبی شدن جامعهٔ لبنان شده است. اکنون سعید حریری (پسر رفیق حریری) در کنار جنبلاط است و با توجه به حمایت برخی از قدرت‌های منطقه و خارج از منطقه از رفیق حریری، کشته شدن وی، باعث متهم شدن سوریه شده است. این مسئله موجب شده تا آمریکایی‌ها و حامیان رفیق حریری پشت سر فرزندش قرار گیرند. در ضمن اتحادی میان مسلمانان طرف‌دار رفیق حریری با مسیحیان راست‌گرای سابق و جنبلاط شکل گرفته است. اکنون جامعه لبنان، دو قطبی شده است که در یک طرف جنبلاط، سعید حریری، نخست‌وزیر فعلی و مسیحیان افراطی و در سوی دیگر حزب‌الله لبنان، نبیه بری اکثریت شیعیان لبنان و بخشی از اهل سنت که فعلاً

اظهار وجود نمی‌کنند. (تعدادشان کم است) و هم‌چنین رئیس‌جمهور مسیحی است. یکی از پیامدهای ترور رفیق حریری، اتحاد مستحکمی است که میان، حزب‌الله، امل و نیروهای شیعی دیگر - که عضو هیچ‌کدام از اینها نیستند - ایجاد شده است.

حسّ معاصرت

در این سفر، علاوه بر دیدار با سیدحسین نصرالله دبیر کل حزب‌الله، با علامه فضل‌الله (از رهبران شیعه) نیز دیدار داشتیم. وی یکی از مشکلات بزرگ حوزه‌های علمیه را عدم برخورداری از حسّ معاصرت دانستند و گفتند از حوزه علمیه قم به منزله مرکزی شیعی انتظار ورود به این امور می‌رود. و از مصاحبه‌های خود با رسانه‌های مشهور دنیا گفت که چگونه با زبانی قابل فهم، تأثیرات مثبتی در آنها به جا گذاشته است. در لبنان از نظر مذهبی وضعیت کاملاً متفاوتی حاکم است. در مناطق جنوبی وضعیتی اسلامی حاکم است و شرق بیروت نیز منطقه‌ای غیرمسلمان است.

وضعیت آموزشی

مراکز آموزشی لبنان عمدتاً خصوصی است. دولت نظارت می‌کند، ولی دخالت نمی‌کند. هم‌چنین لبنان، ده دانشگاه دارد که دو مورد از آنها را بازدید کردیم: اولی، دانشگاه قدیس یوسف که وابسته به فرانسوی‌ها و دانشگاه بزرگی است که رشته‌های زیادی دارد. یکی از دانشکده‌های این دانشگاه دانشکده ادیان (اسلام و مسیحیت) است که یکی از بخش‌های گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت است در این دانشکده هم به زبان عربی و هم به زبان فرانسوی آموزش داده می‌شود. تعدادی از دانشجویان ایرانی نیز در این دانشگاه تحصیل می‌کنند. یکی دیگر از مراکز آموزشی، دانشگاه بولیسیه است که وظیفه‌اش تربیت طلاب مسیحی است.

شیعیان لبنان نیز هشت سال قبل، دانشگاهی به نام دانشگاه اسلامی لبنان تأسیس کردند که وابسته به مجلس اعلای شیعیان لبنان است.

در آن‌جا، مدارس علمیه نیز از رونق خوبی برخوردار است و از سوی نیروهای شیعی حمایت می‌شود.

از نظر مطبوعات، لبنان جایگاه بسیار والایی دارد. براساس آمار موجود، نیمی از نشریات جهان عرب در لبنان چاپ می‌شود. دلیل این امر عبارتند از: ۱. وجود نویسندگان و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای و برجسته در لبنان؛ ۲. وجود مجهزترین چاپ‌خانه‌ها و مدرن‌ترین وسایل چاپ؛ ۳. وجود شرکت‌های متعدد توزیع مطبوعات و ۴. فضای آزاد.



با توجه به وابستگی مطبوعات لبنان به گروه‌ها و کشورهای دیگر، لبنان، تبدیل به میدان رقابت عقاید گوناگون در سطح منطقه و جهان شده است و این مسأله باعث می‌شود تا حساب خاصی برای لبنان باز کنیم و ضروری است در آن جا حضور داشته باشیم.

سید حسن نصرالله می‌گفت وضعیت رسانه‌ای در این جا به گونه‌ای است که اگر دو نفر در خیابان دعوا کنند، همه دنیا با خبر می‌شوند. ما (ایران) باید از فرصت رسانه‌ای لبنان استفاده کنیم.

مرکز دراسات للوحدة العربيه

از بازدیدهای دیگر ما، دیدار از مرکز الدراسات للوحدة العربيه و گفت‌وگو با رئیس مرکز دکتر خیرالدین حسیب بود. در آن مرکز، مجموعه هزار صفحه‌ای از گفت‌وگوهای عرب‌ها و ایرانی‌ها منتشر شده که بسیار زیبا و قابل استفاده است. در این مجموعه، ابتدا موضوعی را انتخاب کرده و به یک نویسنده عرب و یک نویسنده ایرانی داده‌اند تا آن را بنویسند. سپس مقاله‌ای که نویسنده عرب نوشته است به یک محقق ایرانی داده شده و برعکس تا آن را نقد کنند. پس از این مرحله چهار مقاله در همایشی به نخبگان ارائه شده است و آنها بعد از شنیدن آنها اظهار نظر کرده‌اند و این یک مجموعه‌ای هزار صفحه‌ای را به وجود آورده است. برای آشنایی بیشتر فهرست این کتاب را در اینجا می‌آوریم:

- مقدمه ریاض قاسم ۹
- کلمات الافتتاح: (۱) ابراهیم صالح النعیمی ۲۷
- (۲) محمود سریع القلم ۳۱
- (۳) خیرالدین حسیب ۳۵

القسم الاول

الإرث التاريخی للعلاقات العربیة - الإيرانية

الفصل الاول: العلاقات التاريخية بين العرب و الإيرانيين:

- (الورقة العربیة) عبدالعزیز الدوری ۴۵
- (الورقة الإيرانية) أحمد لواءسانی ۶۱
- التعقیبات: (۱) علی شمس أردکانی ۸۵
- (۲) وجیه کوثرانی ۹۱
- (۳) ریاض قاسم ۹۸
- المناقشات ۱۰۴

القسم الثاني

الأوضاع الراهنة وأفاق المستقبل

الفصل الثاني: العلاقات الاقتصادية العربية - الإيرانية الراهنة وأفاق تطورها:

- (الورقة الإيرانية) على شمس أردكاني ١١٧
(الورقة العربية) جاسم خالد السعدون ١٢٥
التعليقات: (١) علي خليفة الكواري ١٤٥
(٢) سيد أبو القاسم هاشمي ١٥٢
المناقشات ١٥٧

الفصل الثالث: الإدراك المتبادل بين العرب و الإيرانيين:

- (الورقة العربية) وجيه كوثراني ١٦٥
(الورقة الإيرانية) هادي خسرو شاهي ١٩٣
التعليقات: (١) محسن ميلاني ٢٠٩
(٢) غسان بن جدو ٢١٣
المناقشات ٢٢١

الفصل الرابع: الخطاب السياسي و الإعلامى لدى الحكومات و النخب و تأثير ذلك فى العلاقات العربية - الإيرانية:

- (الورقة العربية) فهمى هويدى ٢٣٣
(الورقة الإيرانية) ماشاء الله شمس الواعظين ٢٤٨
التعليقات: (١) يوسف الحسن ٢٥٥
المناقشات ٢٦٢

الفصل الخامس: صورة العرب و الإيرانيين فى الكتب المدرسية

(الورقة الإيرانية): صورة العرب

- فى الكتب المدرسية الإيرانية غلام على حداد عادل ٢٨١
(الاورقة العربية): صورة الإيرانيين

- فى الكتب المدرسية العربية طلال عتريسي ٣٠٠
التعليقات: (١) محمد السيد سليم ٣٤٧
(٢) محمد على أدرشب ٣٥٣
(٣) محمد على أدرشب ٣٥٧ ٣٢١

المناقشات ٣٦٠

الفصل السادس: أوضاع المرأة العربية و الإيرانية: عناصر الاختلاف و التشابه

(الورقة الإيرانية) معصومة ابتكار ٣٧١

(الورقة العربية) مريم سليم ٣٨٠

التعليقات: (١) نيفين عبد المنعم مسعد ٤٠٥

(٢) بتول مشكين فام ٤١١

المناقشات ٤٢٨

الفصل السابع: الخلافات الحدودية و الاقليمية بين العرب و الإيرانيين:

(الورقة العربية الأولى) شمالان العيسى ٤٣٥

(الورقة العربية الثانية) سيار الجميل ٤٤٨

(الورقة الإيرانية) بيروز مجتهدزاده ٤٨٤

التعليقات: (١) جمشيد ممتاز ٥٠٧

(٢) جمشيد ممتاز ٥٠٨

(٣) جمشيد ممتاز ٥١١

المناقشات ٥١٧

الفصل الثامن: القضية الكردية و موقف العرب و الإيرانيين منها

(الورقة العربية) سيد ناجي جواد ٥٤٥

(الورقة الإيرانية) سعيدة لطفيان ٥٥٧

التعليقات: (١) وميض نظمي ٥٧٧

(٢) بيروز مجتهد زاده ٥٨٠

(٣) قيس جواد ٥٨٥

المناقشات ٥٩٣

الفصل التاسع: القضية الفلسطينية فى العلاقات العربية - الإيرانية

(الورقة العربية) أحمد صدقى الدجاني ٦٠٧

(الورقة الإيرانية) زامل سعیدی ٦٣٠

التعليقات: (١) هانى الحسن ٦٤٣

(٢) محمد صادق الحسينى ٦٤٩

(٣) هادى خسرو شاهی ٦٥٥



المناقشات	٦٦٨
الفصل العاشر: دراسة مقارنة للمجتمع المدني في كل من إيران والوطن العربي	
(الورقة العربية)	٦٧٥ رضوان السيد
(الورقة الإيرانية)	٧٠٦ محمد هادي سمطي
التعليقات: (١)	٧١٨ محمود سريع القلم
(٢)	٧٢٠ باقر النجار
المناقشات	٧٢٣
الفصل الحادي عشر: العلاقات الدولية للدائرتين العربية والإيرانية و حساسية المصالح الدولية للعلاقة بينهما	
(الورقة الإيرانية)	٧٢٩ محمود سريع القلم
(الورقة العربية)	٧٤٢ نيفين عبد المنعم مسعد
التعليقات: (١)	٧٧٨ جميل مطر
(٢)	٧٩٥ هوشنگ أمير أحمدى
المناقشات	٨٠١
الفصل الثاني عشر: مشروع النظام الشرق أوسطى و موقف العرب والإيرانيين منه وموقعهم فيه	
(الورقة العربية)	٨١٥ محمد السيد سليم
(الورقة الإيرانية)	٨٤٣ محمد على مهتدى
التعليقات: (١)	٨٥٠ محمود سريع القلم
(٢)	٨٥٢ كاظم هاشم نعمة
المناقشات	٨٥٥
الفصل الثالث عشر: موضع العلاقات العربية - الإيرانية في إطار العالم الإسلامى	
(الورقة الإيرانية)	٨٦٩ محمد على أذرشب
(الورقة العربية)	٨٨٧ ميشال نوفل
التعليقات: (١)	٩١٣ جهاد الزين
(٢)	٩٢٠ محمد على مهتدى
المناقشات	٩٢٣
الفصل الرابع عشر: الحوار المفتوح: نحو صيغ عملية لتطوير العلاقات العربية - الإيرانية على المستويات المختلفة ما العمل؟	



المناقشات	۹۲۹
الكلمات الختامية	۹۶۱
الملاحق: (۱) المشاكون	۹۶۹
(۲) برنامج الندوة	۹۷۳

دکتر حسیب می‌گفت: ارتباط ما با ایران یک ارتباط استراتژیکی است. این مرکز، مجله‌ای به نام **المستقبل** منتشر می‌کند که مجله مشهوری است.

از دیگر برنامه‌هایی که داشتیم، ملاقات با سید جعفر مرتضی و جرج جرداق بود. جرج جرداق از این که کتابش در ایران منتشر می‌شود و به وی حق التالیف داده نمی‌شود ناراحت بود. یقیناً چنین رفتاری از پیروان امامی که جرداق او را به عنوان «صدای عدالت» معرفی کرده است، غیر قابل باور است.

از مجموع دستاوردهای این سفر می‌توان به نکات ذیل اشاره نمود:

۱. تلاش در راستای تقویت حضور در دنیای معاصر؛ یکی به لحاظ محتوایی که حس معاصرت را در خود تقویت کنیم و دیگری به لحاظ فهم نیازهای امروز و پاسخ به آنها.
۲. ضرورت نگاه به جهان اسلام و معاصر در پژوهشگاه‌های و آموزشگاه‌های داخل کشور؛ در این مورد هم مشکل داریم. ما باید به زبان عربی معاصر توجه کنیم.
۳. دیگر این که به لحاظ فرهنگی و فکری، آنها غالباً ایران را نمی‌شناسند و عمدتاً با چهره سیاسی ایران را می‌شناسند. این امر باعث می‌شود تا روی ترجمه آثارمان بیشتر توجه کنیم.

۲. همایش «تأثیرات انقلاب اسلامی بر سیر تحوّل معارف دینی و علوم انسانی»

در ابتدای همایش رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لبنان آقای نجفعلی میرزایی با اشاره به هدف از برپایی این همایش که طرح قضایای فکری و آگاهی از توسعه و اهتمام به علوم و معارف در ایران در پرتو انقلاب اسلامی می‌باشد، اظهار داشت: این رشد و توسعه علمی، حاصل جهد و تلاش بیش از یک ربع قرن دانشمندان و متفکران و پژوهشگران ایرانی است که با تکیه بر فرهنگ اصیل اسلامی بدست آمده و تداوم دارد و ما اینک پذیرای نخبگانی از حوزه علمیه قم و اندیشمندان عرصه علوم دینی هستیم. رایزن فرهنگی آنگاه میهمانان ایرانی شرکت کننده در این همایش را معرفی نمود.

سپس آقای شفیق جراده رئیس مؤسسه المعارف الحکمیة لبنان، به عنوان رئیس جلسه نخست

این همایش طی سخنان کوتاهی اظهار داشت: انقلاب علمی، فکری و انقلاب ارتباطات و نظام‌های سیاسی در غرب تأثیری انکارناپذیر بر جنبش‌های فکری تجددگرا در جهان عرب و جهان اسلام داشته است و هر یک به فراخور نظام‌های حکومتی، نخبگان و مردم، تأثیراتی پذیرفته‌اند. برخی تکیه بر داشته‌های فرهنگی اصیل برای حفاظت از هویت خویش نموده و برخی آگاهانه یا ناآگاهانه الگوی غربی را پذیرا شده و برخی دیگر تلفیقی از اصالت و افکار جدید را مورد نظر قرار داده‌اند.

آقای جراده افزود: آنچه که مهم است اینکه برای هر عنصری تأثیراتی است که نمی‌توان از آن دوری گزید بنابراین نمی‌توان نسبت به اصل تجدد اختلافی داشت بلکه باید در مورد نوعیت و کیفیت آن بحث صورت پذیرد. وی با اشاره به انقلاب اسلامی و تأثیرات آن در حوزه فکر و اندیشه گفت: هیچ کس نمی‌تواند تجربه ایران را نادیده بگیرد. تجربه‌ای که تأثیری عمیق بر جای گذارده و حکومتی بر مبانی اسلام پدید آورده است. تجربه‌ای که حرکت‌های اسلامی را از دایره‌های فردی به میدان‌های اجتماعی و حکومتی و ترسیم استراتژی‌های حرکت فکری و فرهنگی رسانده و آنچه امروز شاهد آن هستیم ثمره تجربه نوگرایی اجتهادی است.

سپس دکتر محمد رضا وصفی به ایراد سخنرانی خود با عنوان «جریان‌ها و شیوه‌های رفتار سیاسی در ایران و احیای فرهنگی» پرداخت. وی در سخنان خود اظهار داشت:

بی شک متن دین (نص) یا همان کتاب و سنت در جوامع اسلامی از بالاترین مرتبه قداست برخوردار است. این متن مقدس دریچه‌ای اساسی برای فهم نظام‌های اجتماعی و قانونی، و چهارچوب‌های فرهنگی است که بر پایه این نظام‌ها و در درون آن بنا می‌شود.

درباره جامعه ایران و انقلاب اسلامی به عنوان طرحی احیاگر و اصلاح‌گر و انقلابی که بر پایه اصول بنا شده و نشانه‌های آن پیش از سال ۱۹۷۹ م خود را نشان داد می‌توان گفت، این جامعه، جامعه‌ای است که براساس رابطه تنگاتنگ میان متن مقدس و واقعیت موجود شکل گرفت. این واقعیت از عوامل مدرنیسم و انواع آن جدا نمی‌شود.

ممکن است این سؤال به ذهن آید که عوامل تاریخی شکل‌گیری گفتمان اسلامی معاصر و جریان‌های فکری و رفتاری سیاسی در ایران امروز چیست؟ در جواب به این پرسش باید گفت که ایران جامعه‌ای با فرهنگ جامع است ولی این بدان معنی نیست که این فرهنگ تنها به یک سو می‌رود بلکه این فرهنگ دارای وجوه مختلفی است. مهم‌ترین علت این امر آن است که فرهنگ ایرانی از پانزده قرن گذشته در فرهنگ اسلامی ذوب شد. اسلام با ورود به ایران وارد کشوری بی‌فرهنگ و بی‌تمدن نگردید بلکه برعکس شاید بتوان گفت ورود اسلام به ایران نخستین مرحله برای تحول رو به افزایش این دین بود.



مردم ایران با وجود پذیرش اسلام هویت ملی خود را از دست ندادند بنابراین هویت اسلامی و هویت ملی در ایران تنوع تمدنی را به وجود آورد که می‌توان آن را در دو باب خلاصه کرد. باب اول عقیده امامی و شیعی، و باب دوم ادبیات و فرهنگ فارسی است.

باب اول در برگیرنده چند مرحله تاریخی است. این مراحل عبارتند از:

- مرحله شکل‌گیری که حدود چهار قرن به طول انجامید.

- مرحله کلاسیک که از سال ۹۴۰ میلادی تا قرن شانزدهم میلادی ادامه یافت. این مرحله را

می‌توان دوره شکل‌گیری و تعمیق علوم مختلف به شمار آورد.

- مرحله استقرار که با پیدایش حکومت صفویه در قرن شانزدهم میلادی آغاز شد و تا پایان قرن

نوزدهم ادامه یافت.

در کل این مراحل، چهارگونه گفتمان در فضای فرهنگی اسلامی ایرانی وجود داشت. این

گفتمان‌ها عبارتند از: گفتمان کلامی، گفتمان فلسفی، گفتمان فقهی اجتهادی، و گفتمان صوفی و

عرفانی. با پایان قرن نوزدهم مرحله احیای اندیشه دینی آغاز شد و مرحله اخیر را می‌توان به سه دوره

مختلف تقسیم کرد:

- ظهور نشانه‌های دوره معاصر از انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۶

- دوره دهه پنجاه قرن بیستم تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹.

- دوره احیا و تجدید یا دوره پس از انقلاب.

به سختی می‌توان در دوره اخیر از تقسیم اندیشه به محافظه کار و اصلاح طلب سخن گفت

مخصوصاً اگر موضوع مربوط به شیوه فکری باشد که از ابعاد عقیدتی و به طور مشخص اعتقاد

اسلامی ناشی می‌شود. علت این امر آن است که این دو شیوه فکری - یعنی محافظه کار و اصلاح

طلب - در مورد متن واحد و اصول مکتب فکری امام خمینی با یکدیگر اختلاف ندارند. اختلاف آنان

درباره برداشت از این متن و اصول است.

آنگاه دکتر نجف لک زایی، با عنوان «انقلاب اسلامی و اندیشه سیاسی: تحولات آموزشی و

پژوهشی در حوزه علمیه قم» سخنرانی نمود. وی با اشاره به این که موضوع سیاست و اندیشه

سیاسی به اعتقاد برخی از پژوهشگران، پر جاذبه‌ترین موضوع در دویت سال اخیر برای متفکران

جهان اسلام بوده است، اظهار داشت: شاید دلیل جذابیت موضوع اینگونه تحلیل شود که تمام عناصر

لازم برای خروج از انحطاطی که مسلمانان گرفتار آن شده‌اند در اصلاح امر سیاست نهفته است.

عناصری از قبیل قانون و قانونگذاری، رهبری و مدیریت، تعارض استبداد و آزادی، تعارض استعمار و

استقلال، مشروعیت و مشارکت، قدرت و عدالت و... وی در خصوص تأثیر انقلاب اسلامی در بروز

تحول در عرصه اندیشه سیاسی در مراکز آموزشی و پژوهشی حوزه علمیه قم گفت: اندیشه‌ای که محرک انقلاب بود، پس از انقلاب نیازمند بسط و روز آمدی و تفصیل بود. از این رو نهادهای آموزشی و پژوهشی متعددی، دست به کار شدند تا معضلات تئوریک مربوط به حضور اسلام در عرصه سیاست و اجتماع را مورد کند و کاو قرار دهند. از مهم‌ترین مراکز آموزشی اندیشه سیاسی در قم که وظیفه آموزش طلاب را بر عهده دارند، می‌توان به مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم ع، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ع و دانشگاه مفید اشاره کرد. همچنین چند سالی است که رشته مستقل اندیشه سیاسی اسلام در مقطع کارشناسی ارشد در برخی دانشگاه‌های جمهوری اسلامی ایران تأسیس شده است.

مهم‌ترین مراکز پژوهشی اندیشه سیاسی اسلام در قم که تماماً پس از انقلاب اسلامی تأسیس شده‌اند، عبارتند از:

۱. پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی با سه گروه فقه سیاسی، فلسفه سیاسی، و علوم سیاسی.
 ۲. مرکز تحقیقات حکومت اسلامی (وابسته دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری).
 ۳. گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اما مهم‌ترین دستاوردهای مراکز پژوهشی به شرح زیر می‌باشد:
۱. تدوین تاریخ اندیشه سیاسی مسلمین. طراحان این پروژه تحقیقاتی با چهارگرایش اصلی و عمده در تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی را شناسائی کرده‌اند که عبارتند از:
 - الف) اندیشه‌های سیاسی فلسفی
 - ب) اندیشه‌های سیاسی اجتماعی
 - ج) اندیشه‌های سیاسی کلامی
 - د) اندیشه‌های سیاسی فقهی
 ۲. تأسیس رشته مستقلی به نام «فقه سیاسی» به عنوان دانشی که بتواند پاسخگوی حوادث واقعه در چهارچوب شریعت اسلامی باشد.
 ۳. تأسیس رشته مستقلی به نام «فلسفه سیاسی» به عنوان دانشی که بتواند پاسخگوی پرسش‌های بنیادی در حوزه‌های متدلوژی سیاسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و نظام سیاسی باشد.
 ۴. تلاش برای تأسیس رشته‌های دیگر از قبیل کلام سیاسی، عرفان سیاسی، اخلاق سیاسی و تفسیر سیاسی به عنوان دانش‌هایی که بتوانند خلأ معنویت، اخلاق و انسانیت را در عرصه سیاست جهان امروز پر کنند.



۵. انتشار مجلات تخصصی در حوزه اندیشه سیاسی اسلام از قبیل فصلنامه‌های علوم سیاسی و حکومت اسلامی.
۶. انجام و انتشار آثار پژوهشی و رساله‌ها و پایان نامه‌های فراوان در موضوعات مهم و اساسی.
۷. تولید نظریات مختلف در عرصه اندیشه سیاسی اسلام و بویژه ارائه نظریه راهبردی ولایت مطلقه فقیه از سوی حضرت امام خمینی (ره).
۸. تأسیس انجمن مطالعات سیاسی در حوزه علمیه قم.
- سپس آقای عبدی پور پیرامون تلاش مراکز و مؤسسات علمی و بویژه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در زمینه معلومات و فن آوری اطلاعات صحبت نمود. وی در این خصوص فعالیت‌های زیر را مورد اشاره قرار داد:
- برگزاری همایش‌ها، میزگردها و جلسات کارگاهی در زمینه کاربرد فن آوری اطلاعات، مدیریت تولید دانش و طراحی کتابخانه دیجیتالی که نقشی اساسی در پیشبرد تحقیقات علوم انسانی و علوم دینی دارا می‌باشد.
 - ساماندهی و هماهنگ سازی مراکز حوزوی برای بالابردن توانمندی‌های مراکز و نیز حضور فعال در عرصه‌های بین‌المللی و ایجاد تعامل با مراکز علمی و آموزشی خارج از کشور.
 - پاسخگویی به پرسش‌های مخاطبین؛ در حال حاضر بیش از ۶۰ مرکز حوزوی با استفاده از آخرین تکنولوژی اطلاع رسانی عهده دار پاسخگویی به سؤالات اقشار مختلف هستند.
 - ایجاد بانکهای اطلاعاتی؛ دهها نرم‌افزار در علوم قرآنی، حدیث، رجال، فقه، فلسفه و تاریخ به منظور سهولت دسترسی محققین و پژوهشگران تولید گردیده که به عنوان مثال «معجم فقهی» حاوی ۳۵۰۰ عنوان کتاب می‌باشد. همچنین بسیاری از نشریات و مجلات در قالبهای نرم‌افزاری در اختیار پژوهشگران می‌باشد.
 - ایجاد صدها پایگاه اینترنتی و اینترنتی.
 - تأسیس بانک‌های صوتی و تصویری.
 - تأسیس بانک‌های مقالات و پایان نامه‌ها.
 - برپائی نمایشگاه در حوزه IT در داخل و خارج.
 - برگزاری دوره‌های آموزشی.
- در مجموع مراکز علمی و آموزشی حوزه تلاش می‌کنند تا با تخصصی کردن علوم و استخراج سرفصل‌ها و استخراج کلید واژها، تحوّل جدیدی را در پژوهش‌های حوزوی پدید آورند.
- جلسه دوم این همایش به ریاست دکتر طلال عتریزی رئیس دانشکده جامعه‌شناسی دانشگاه

لبنان برگزار شد. وی ضمن سخنانی با اشاره به تحولاتی که ایران طی چند دهه اخیر شاهد آن بوده است، اظهار داشت: ایران به ساختاری سیاسی دست یافته که آمیخته‌ای از جمهوریت و اسلامیت است. وی افزود: ایران اکنون زیر نگاه دیگران و در عین حال در یک محاصره پیچیده بین‌المللی قرار دارد و این در حالیست که ایران نمونه و الگوی یک حکومت اسلامی است و به نوعی مسؤلیت رهبری جهان اسلام را برعهده دارد. از اینرو ما نیازمند شناخت و آشنایی بیشتر با تحولات و پیشرفت‌های حاصله در ایران در زمینه علوم و معارف هستیم.

آنگاه دکتر محمد تقی سبحانی رئیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی سخنرانی خود را با عنوان «انقلاب اسلامی و جریان‌های سه‌گانه نظری در اندیشه اسلامی» ایراد نمود. وی اظهار داشت: انقلاب اسلامی ایران جریان‌هایی فکری را در عرصه اندیشه اسلامی به وجود آورد همانطور که منجر شد تا جریان‌های سابق تحول یابد. به طور کلی این تفاوت از دو جهت بر جنبش اندیشه اسلامی تأثیر گذارد:

۱- انقلاب حد و مرز جریان‌های فکری را مشخص کرد و بسیاری از نظریه‌ها و اندیشه‌های مبهم را توضیح داد. این امر در سایه دو امر صورت گرفت:

الف) آزمون در جهان واقع و پیاده کردن نظرات موجود؛

ب) رقابت در عرصه اجتماع.

نظریه‌هایی که تنها به بیان اصولی کلی بسنده می‌کردند به هنگام آزمون تطبیق عملی برای مواجهه با مقتضیات جهان واقع و نیازهای عملی و رقابت با سایر نظریه‌ها دچار اضطراب و سستی شدند. بدین صورت بود که طرفداران این نظریه‌ها مجبور شدند تا به جای آنکه از کلیات سخن بگویند از مصداق‌ها و موارد جزئی سخن بگویند تا دیدگاه‌ها و نظرات آنان از نظرات رقبای آنان مشخص گردد.

۲- انقلاب اسلامی زمینه را برای به وجود آمدن برخی اندیشه‌ها که قبلاً امکان ظهور نداشتند فراهم کرد. این جریان‌ها پس از انقلاب اندک اندک شکل گرفت تا در نهایت به جریان‌های فکری حقیقی منجر شد. این جریان‌ها عبارتند از:

۱- جریان تقلیدی (سلفی) ۲- جریان احیاگر ۳- جریان تمدن‌گرا.

دو جریان نخست ریشه در تاریخ اندیشه اسلامی دارند. در قرن گذشته رقابت آشکار و پنهانی میان این دو جریان وجود داشته است. اما جریان سوم با وجود آنکه در دهه‌های پیش از انقلاب اسلامی در میان اندیشمندان مسلمان طرفدارانی داشت ولی بررسی آن به عنوان یک جریان منظم ما را به اندیشه‌های امام خمینی (ره) باز می‌گرداند.



ما در این مقاله این سه جریان را در قالب چند محور مورد بررسی قرار می‌دهیم: محور اول ماهیت دین اسلام است. مسلمانان سنت‌گرا به اسلام از دید شریعت و احکام اسلامی مخصوصاً احکام فردی آن می‌نگرند. از سوی دیگر علمای تجددگرا نیز از دین و اسلام بعنوان عرصه‌ای برای طرح مسائل مربوط به ایمان فردی و اخلاق یاد می‌کنند. از نظر ایشان در زمان حاضر انسان برای رفع نیازهای عاطفی و نفسانی خود به دین رو می‌آورد. در مقابل تعریف روشنفکران است. آنان از دین به عنوان عرصه‌ای که تنها شامل احکام و حقوق و واجبات نیست بلکه عقیده‌ای است که ارزش‌های عالی را توضیح می‌دهد و کنه وجود ربانی را تبیین می‌کند یاد می‌کنند. به نظر ایشان از طریق دین می‌توان به حقیقت انسان و جامعه دست یافت.

به منظور شناخت دینی باید بین سه میدان زیر فرق گذاشت: ۱- میدان معارف و حقائق اسلامی ۲- میدان اندیشه و علوم اسلامی ۳- میدان فرهنگ و تمدن اسلامی. محور دوم طریقه فهم دین است. از نظر احیاگران، دین تابع شرایط خارجی و تغییرات موجود در علوم است. ولی از نظر جریان‌های سنتی و تمدن‌گرا فهم دین به شیوه درونی و ذاتی خاصی مربوط می‌شود. دو گروه اخیر در دو نکته اساسی با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

۱- از دید جریان تمدن‌گرا شیوه اجتهاد پدیده‌ای است که باعث تکامل دین می‌شود. ۲- از دید این جریان دین به فهم متون دینی محدود نمی‌شود. اجتهاد بابی برای فهم نظام معارف دینی در مسائل اساسی زندگی است.

محور سوم عقل‌گرایی است. مهم‌ترین اختلاف سه جریان مذکور جایگاه عقل است. سنت‌گرایان به عقل به عنوان ابزاری برای شناخت و اطلاع از فحوای دین می‌نگرند. اما از دید احیاگرایان عقل اساس ساختار و بدنه دین است. از نظر جریان تمدن‌گرا عقل انسان به چهار بخش تقسیم می‌شود. عقل عملی، عقل نظری، عقل اکتشافی و عقل ابزاری. اندیشمندانی که تحت تأثیر جنبش اروپا و فرهنگ غرب قرار داشتند عقل نظری و عملی را منبعی برای معرفت بشری به شمار نمی‌آوردند. از نظر آنان عقل اکتشافی تنها ابزاری برای درک حقائق وحی است.

محور چهارم علوم تجربی و منطق برنامه‌ریزی است. مهم‌ترین نقاط اختلاف میان اندیشمندان و علمای دین، موضوع مقابله علم و دین است. علوم به شکل امروزی آن تاریخی حداکثر سیصد ساله دارد. از نظر تجددگرایان علوم تجربی با علوم نظری فرق می‌کنند چراکه علوم تجربی بر پایه تجربه و امور عینی و عملی بنا شده است. بنابراین، این علوم علمی متغیر و قابل تحول و قابل نقد به شمار می‌آید. اما متون دینی متونی ثابت و غیر قابل نقد است.

محور پنجم رشد اجتماعی است. جریان سنتی به رشد اجتماعی جامعه اسلامی اهمیت نمی‌دهد

و چه بسا گاه منکر ضرورت آن بشود. در حالی که احیاگرایان مسلمان تحت تأثیر افکار رشد و توسعه در کشورهای غربی قرار دارند. از نظر این کشورها روند توسعه امری جبری است که نمی‌توان از آن چشم پوشید. در مقابل دیدگاه جریان تمدن‌گرا وجود دارد که معتقد است ادیان آسمانی نه تنها از رشد و توسعه غافل نشده‌اند بلکه این مهم جزئی از رسالت انبیای الهی و اهداف آن را تشکیل داده است. محور ششم تحقق دین و تطبیق آن است. از نظر جریان سنت‌گرا چنانچه جامعه در حکومت به قوانین الهی پایبند باشد و آنها را عملی سازد تمام مشکلات از بین خواهد رفت ولی احیاگرایان معتقدند آنچه در متون دینی آمده به جوامع سنتی و روابط اجتماعی و اقتصادی آنها مربوط می‌شود. در مقابل تمدن‌گرایان بر این باورند که اجتهاد در متون دینی ما را به جمع معارف و علوم خواه فناوری باشد یا احکام اخلاقی و حقوقی رهنمون می‌کند. از نظر این گروه دین می‌تواند سعادت انسان را در همه دوران‌ها تضمین کند.

در ادامه جلسات همایش بحث، اظهار نظر و پرسش و پاسخ‌هایی مطرح گردید. دکتر رضوان السید پژوهشگر و استاد دانشگاه لبنان گفت: ما در لبنان سالهاست که اندیشه‌های نوگرا در ایران را دنبال می‌کنیم. ولی من نکته‌ای را درباره گرایش به دایرة المعارف نویسی در ایران دارم و آن اینکه این گرایش یک حرکت و جنبش مفید نیست زیرا دایرة المعارف‌ها گوناگون هستند و همواره نیز بایستی نو و باز نویسی گردند، الآن دایرة المعارف بریتانیا هر پنج سال یکبار تجدید می‌شود. گرایش به دایرة المعارف نویسی پرهزینه و بی نتیجه است و الآن دایرة المعارف بزرگ اسلامی که در ایران در دست تهیه است فقط ۱۲ جلد آن منتشر شده است و این گرایش به نظر من قابل ارزیابی و تجدید نظری دوباره است.

دکتر رضوان السید با اشاره به مطالعات خود در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی گفت: در اندیشه سیاسی موجود «نصائح الملوك» فراموش شده است. ما پانصد کتاب در زمینه نصائح الملوك و یا «نصائح سیاسیه» داریم که برخی از آنها از قضا فارسی است و باید به این امر اهتمام ورزیده شود. آقای دکتر الکک استاد دانشگاه و رئیس مرکز زبان فارسی دانشگاه لبنان در پاسخ به اظهارات دکتر رضوان السید گفت: در ایران حرکت دایرة المعارف نویسی آغاز شده و دایرة المعارف‌ها نیز بسیار هستند و این حرکتی بیدارگرانه است. اگر ما به قرن هجدهم اروپا نگاه کنیم می‌بینیم در آن دوره نیز جنبش دایرة المعارف نویسی در اروپا اوج گرفته بود و پس از آن انقلاب فرانسه رخ داد.

دکتر نجف لک زایی در همین ارتباط گفت: ما در چند حوزه در حال کار و تحقیق هستیم و گام‌های اولیه را بر می‌داریم. البته ما نیز ملاحظات مربوط به دایرة المعارف نویسی را داشته‌ایم اما ناگزیر هستیم که علاوه بر پرسش‌های جدید به تاریخ خود نیز توجه کنیم و نقاط قوت و ضعف آن را بیابیم.



ضمناً ما قائل به گسست در تاریخ نیستیم. در اندیشه اسلامی عناصری وجود دارد که فرازمانی است و برخی مخصوص مکان و زمان خاصی است و البته اعتقاد به توقف در تاریخ نیز نداریم.

سپس آقای دکتر انور طه پژوهشگر فلسطینی در زمینه اندیشه اصلاحی گفت: برخی در جریان اصلاح طلب وجود دارند که به اصل «نص» اعتراض داشته و در نهایت می‌خواهند آنرا رد نمایند و می‌خواهند نصوص را غیر ثابت معرفی کنند مانند مسأله قصاص؛ لذا باید مرزهای فکری میان محافظه کار و اصلاح طلب دقیق‌تر ترسیم گردد.

آنگاه آقای دکتر سمیر سلیمان استاد دانشگاه لبنان درباره بروز تغییرات در جوامع گفت: در غرب ابتدا تغییر ایجاد می‌شود سپس دانشمندان وارد تحلیل آن می‌شوند در حالی که در جوامع اسلامی اساساً تغییرات اندکی رخ می‌دهد و اگر بوجود آید، مورد اختلاف قرار می‌گیرد. باید دید در اسلام مکانیزم خاصی برای تغییر وجود دارد یا خیر؟ ما در طرح تمدنی خود نمونه کاملی نداریم. مرحله رنسانس مرحله بیداری بود و تعدیل شد و تغییر حاصل گردید. الآن جمهوری اسلامی یک نمونه است و نمونه دیگر اسلامی سراغ نداریم.

سپس آقای شفیق جراده اظهار داشت: آنچه برای ما مهم است نظریه‌ای است که در ایران مطرح می‌باشد و نه اینکه چند کتاب و دائرة المعارف چاپ شده است. در حال حاضر یک گسستگی میان دیدگاه جدید و دیدگاه آقای خاتمی پیش آمده است و ما می‌دانیم که در محافل روشنفکری و نخبگان عرب دیدگاه آقای خاتمی بیشتر اثر گذاشته است.

آقای دکتر محمد تقی سبحانی گفت: ما چنین تصور نمی‌کنیم که دوره تفکر مدرن پایان یافته است ما از یک سو تأثیرپذیر از تراث هستیم و از سوی دیگر متأثر از پدیده‌ها و افکار غرب. ما چنین می‌پنداریم که بنیان‌های سه جریان ذکر شده با یکدیگر تفاوت اساسی دارد و هر کدام نتایج مختلفی در بر دارد. ولایت فقیه از دیدگاه سنتی‌ها یک فرع فقهی است و از نظر نوگراها یک قالب است و از نظر تمدن‌گراها، حکومت فلسفه عملی فقه در تمام زمینه‌های زندگی است. همچنانکه امام خمینی (ره) در مورد ولایت فقیه فرمودند که ولایت فقیه، فلسفه عملی فقه در تمام زمینه‌های زندگی است.

دکتر سبحانی در خصوص جریان‌های فکری و سیاسی در ایران اظهار داشت: من اعتقاد دارم که جریان‌های سیاسی، الزاماً منطبق بر جریان‌های فکری نیست. میدان سیاست ایران میدان تجربه تصورات و جریان‌های فکری شده است. در دوره آقای خاتمی یک دیدگاه مورد آزمایش واقع شد و امروز نیز جریان دیگری مورد آزمایش قرار گرفته است.

سپس دکتر وجیه قانصو استاد دانشگاه لبنان با اشاره به تقسیم بندی‌های صورت گرفته گفت: این‌گونه تقسیم بندی‌ها اختصاص به ایران ندارد و در تمام کشورها وجود دارد و جریان‌های فکری،

آنچنان قطعی نیست؛ برخلاف جریان‌های سیاسی که قاطعانه‌تر است.

آقای دکتر سبحانی در پاسخ به سؤال دکتر طلال عترت‌یسی که حجم و توان هر یک از جریان‌های نامبرده شده توسط ایشان چه میزان است، اظهار داشت: من معتقدم در گذشته انقلاب جریان تمدن‌گرا و جریان سنت‌گرا قدرت متوازنی داشتند اما امروز در دانشگاه‌ها حجم حضور جریان تمدن‌گرا در حال بیشتر شدن است.

در پایان همایش حجة الاسلام و المسلمین نجفعلی میرزایی رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لبنان، این همایش را نخستین نشست از این دست اعلام و اظهار داشت رایزنی فرهنگی در آینده نشست‌های تخصصی بیشتری برای تشریح مواضع و دیدگاه‌ها و تبادل آراء و نظرات برگزار خواهد نمود.

اسامی برخی اساتید و شخصیت های شرکت کننده در همایش

مدیر مؤسسه المعارف الحکمیة لبنان	شیخ شفیق جراده	۱
استاد دانشگاه لبنان	دکتر غسان طه	۲
پژوهشگر فلسطینی	دکتر انور طه	۳
نویسنده و استاد دانشگاه	دکتر علی حجازی	۴
استاد تصوف دانشگاه لبنان	خانم دکتر سعاد الحکیم	۵
استاد فلسفه و عرفان دانشگاه آمریکایی بیروت	دکتر سامی مکارم	۶
رئیس دانشکده جامعه‌شناسی دانشگاه لبنان	دکتر طلال عترسی	۷
استاد دانشگاه لبنان	دکتر سمیر سلیمان	۸
استاد دانشگاه و رئیس مرکز زبان فارسی دانشگاه لبنان	دکتر ویکتور الکک	۹
استاد دانشگاه	دکتر نجیب بدرالدین	۱۰
نویسنده مطبوعات	محمد شری	۱۱
استاد فقه اسلامی	شیخ علی طالب	۱۲
پژوهشگر علوم ادیان	خانم سعدی القاضی	۱۳
شاعر و مدیر مجله حوارالعرب	آقای احمد فرحات	۱۴
استاد دانشگاه امام اوزاعی	دکتر محمد منیر سعدالدین	۱۵
سر دبیر مجله الانتقاد	دکتر حسین رحال	۱۶
رئیس سابق سندیکای ناشران لبنانی	آقای احمد عاصی	۱۷
استاد دانشگاه و اندیشمند اسلامی	دکتر رضوان السید	۱۸
استاد ادبیات در دانشگاه لبنان	دکتر محمد نورالدین	۱۹
پژوهشگر علوم ادیان	خانم مریم موزه	۲۰
پژوهشگر اندیشه اسلامی	شیخ محمد زراقت	۲۱

